

بررسی سبکی و محتوایی نسخه خطی «نوادرالوقایع» اثر احمد دانش

معصومه دهقان شیرازی*، علی اصغر بوند شهریار، آسیه ذبیح نیا، حسین یزدانی

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

اردیبهشت ۱۴۰۲، دوره ۱۶، شماره پیاپی ۸۴، صص ۱۳۹-۱۱۹

DOI: 10.22034/bahareadab.2023.16.6490

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب)

چکیده:

زمینه و هدف: «نوادرالوقایع» اثر «احمد دانش» (۱۸۷۵-۱۸۹۰) یکی از آثار مهم در زمینه معارف‌پروری است. دانش از جمله شخصیت‌های مهم تاجیکستان است و آثار وی تأثیر زیادی در معارف‌پروری این سرزمین داشته است. او ادیب، فیلسوف، منجم، معمار، نقاش و شاعر بوده و مدتی در دربار امرایی چون «نصرت‌الله مغنیتی» حضور داشته است. وی سه مرتبه به روسیه سفر نموده و تجربه سفرهای او در آثارش بخصوص مهمترین اثرش «نوادرالوقایع» نمود پیدا کرده است.

روش مطالعه: این پژوهش براساس روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است. **یافته‌ها:** در این کتاب نویسنده مسائلی چون حقوق پدر و مادر، مسائل خانوادگی، ازدواج، انتخاب شغل، سبک زندگی اسلامی، فلسفه، تصوف، نظام حکومتداری و لشکردهاری را مطرح کرده است که بر فرهنگ مردمش تأثیر بسیاری داشته است.

نتیجه‌گیری: زبان این کتاب در اغلب موارد، ساده و برای عموم قابل فهم بوده و از تکلف و تصنع به دور است. از نظر ادبی آرایه‌هایی چون سجع، جناس، استشهاد به قرآن و حدیث در آن فراوان به کار رفته است. از نظر فکری نیز مؤلف با تکیه بر عناصر مذهبی و دیدگاه‌های عرفان و تصوف، به بیان اعتقادات خود در باب روش زندگی اسلامی و تعامل با دیگران پرداخته و علاوه بر آن مطالبی را نیز در باب زندگی آرمانی و مطلوب خود ارائه داده است.

تاریخ دریافت: ۱۸ فروردین ۱۴۰۱
تاریخ داوری: ۲۰ اردیبهشت ۱۴۰۱
تاریخ اصلاح: ۰۵ خرداد ۱۴۰۱
تاریخ پذیرش: ۲۸ تیر ۱۴۰۱

کلمات کلیدی:

احمد دانش، نوادرالوقایع، سبک ادبی، سبک زبانی، سبک فکری.

* نویسنده مسئول:

m.dehghanshiri@staff.yazd.ac.ir

(۹۸ ۲۱) +



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Analysis of the style and content of the manuscript version of "Navader al-Vaqaye" by Ahmad Danesh

M. Dehghanshiri*, A. Bavand Shahriari, A. Zabihnia, H. Yazdani

Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Payam Noor University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 07 April 2022

Reviewed: 10 May 2022

Revised: 26 May 2022

Accepted: 19 July 2022

KEYWORDS

Ahmad Danesh,
"Navader al-Vaqaye", literary style,
language style, intellectual style

*Corresponding Author

✉ m.dehghanshiri@staff.yazd.ac.ir

☎ (+98)

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: "Navader al-Vaqaye" by "Ahmad Danesh" (1875-1890) is one of the important works in the field of education. Danesh is one of the important personalities of Tajikistan and his works have had a great impact on the education of this land. He was a writer, philosopher, astrologer, architect, painter and poet, and for some time he was present in the court of a noble like "Nasrullah Mughniti". He traveled to Russia three times and the experience of his travels has been reflected in his works, especially his most important work "Anecdotal Events".

METHODOLOGY: This research is based on descriptive-analytical method.

FINDINGS: In this book, the author has raised issues such as parents' rights, family issues, marriage, choosing a job, Islamic lifestyle, philosophy, Sufism, governance and military system, which had a great impact on the culture of his people.

CONCLUSION: In most cases, the language of this book is simple and comprehensible to the general public and is far from artificiality. From a literary point of view, arrays such as saj', puns, references to the Qur'an and hadith are widely used in it. From an intellectual point of view, the author, relying on religious elements and the views of mysticism and Sufism, has expressed his beliefs about the Islamic way of life and interaction with others, and in addition, he has also presented materials about his ideal and desired life.

DOI: [10.22034/bahareadab.2023.16.6490](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2023.16.6490)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 13	 0	 0

مقدمه

کتابهای خطی میراث عظیم پیشینیان هستند که همانند گنجی در اختیار ما قرار دارند. فرهنگ و اعتقادات و علوم گذشتگان از طریق خوانش این آثار میسر میشود و تصحیح این کتابها همچون بازسازی یک اثر هنری و تاریخی ارزشمند است. ازاینرو «احیا و نشر کتابها و رساله‌های خطی وظیفه‌ای بر دوش محققان و کارشناسان این حوزه است» (جهانبخش، ۱۳۸۹: ۷). بخارا در گذشته جزو قلمرو ایران بشمار میرفت؛ همان ولایت برکت‌خیز و بلندآوازه-ای که روزگاری چشم و چراغ ماوراءالنهر بود و مرکز حکومت آل سامان و به قول مؤلف حدودالعالم مستقر ملک مشرق و از فیض فرهنگ‌پروری امیران آزاده سامانی مطلع زبانی که امروز من و شما بدان تکلم میکنیم و ادبیاتی که در طول هزار سال خوش درخشید و جهانیان را خیره کرد» (عینی، ۱۳۶۱: ۸). به همین دلیل مردم این سرزمین ویژگیهای فرهنگی و اشتراکات فراوانی با ایرانیان دارند و آثاری که در این کشور نوشته شده منعکس‌کننده باورها و رسوم و اعتقادات و نوع زندگی این خطه است. ازاینرو بررسی سطوح فکری، زبانی و ادبی این نسخه خطی، میتواند به غنای ادبیات ایران نیز کمک کند.

لازم به ذکر است برای پرهیز از تکرار ارجاعات نسخه «نوادرالوقایع»، در ارجاعات درون‌متنی، به ذکر شماره صفحه نسخه اکتفا شده است.

ضرورت و سابقه پژوهش

آثار ادبی تاجیکستان دنباله آثار مکتوب ایران به شمار میرود و از نظر خط و زبان و محتوا اشتراکاتی دارد که میتوان آنها را سرمایه ادبی و علمی به شمار آورد. ازاینرو با شناخت این آثار برگی به پیشینه فرهنگی ما افزوده شده و به شناخت فرهنگ سرزمینهای جداشده از ایران منجر میشود.

کتاب «نوادرالوقایع» هنوز در ایران چاپ نشده است و درمورد احمد دانش تنها دو مقاله علمی - پژوهشی نوشته شده که موضوع آن معارف‌پروری است و چند مطلب پراکنده در مجلات و سایتها درمورد شخصیت و آثارش آمده است، اما درخصوص نسخه خطی «نوادرالوقایع» مقاله و پژوهش مستقلی نیست. این دو مقاله بدین شرح است: «جنبش معارف‌پروری در آسیای میانه و تأثیر آن بر ادبیات معاصر تاجیک»، از بوند شهریاری (۱۳۹۶). مؤلف در این مقاله جنبش معارف‌پروری در آسیانه میانه را بررسی نموده و ضمن معرفی مدارس آن سامان، فرهنگ مردم را تشریح نموده و افرادی را که در معارف‌پروری نقش داشته‌اند نام برده است که در رأس آنان «احمد دانش» قرار دارد. همچنین مؤلف تأثیر جنبش معارف‌پروری را بر ادبیات تاجیک بررسی کرده و تأثیر محتوایی و زبانی هنری این جنبش را تشریح نموده است.

«بازشناسی منطق علمی معارف‌پروران بخارایی (مطالعه موردی تفکر سیاسی احمد دانش)»، از ابراهیمی (۱۳۹۹)، در این مقاله، اندیشه سیاسی «احمد دانش» براساس روش چهار مرحله‌ای توماس اسپریگنز (مشاهده بحران، تشخیص درد، جامعه آرمانی، راه درمان) بررسی شده و نتیجه این است که تعلق دانش به زیست‌بومی در آستانه انحطاط و برخورد تجربیاتش با تکاپوهای دانشمندان تاتار، و اشغالگری روسها در ماوراءالنهر موجب تکامل آرای ترقی‌خواهانه وی شده است.

مقاله دیگری نیز با عنوان «حکیم بخارا (نگاهی به زندگی و آثار احمد مخدوم دانش)»، از هادی‌زاده (۱۳۷۲)، وجود دارد که بصورت بسیار مختصر به زندگی و آثار «احمد دانش» می‌پردازد.

بحث و بررسی

معرفی احمد دانش: احمد دانش از اندیشمندان تاجیک است که در دستگاه امیر نصرالله مغنیتی خدمت می‌کرده است. او در سنین میانی عمر از خدمت سلطان کناره‌گیری کرده و به کار کتابداری و تألیف می‌پردازد. در ابتدای جوانی بدلیل خوش‌خطی و هنر رستامی و معماری، در کنار تحصیل از طریق نوشتن نسخه خطی کتب و تذهیب آنها کسب درآمد می‌کرده است. وی سرانجام بخاطر این هنرها وارد دستگاه حکومتی می‌شود. او بعنوان سفیر سه بار به روسیه سفر می‌کند و کوله‌باری از تجربیات را با خود می‌آورد.

دانش از روشنفکران دوران خود به شمار می‌رود و نقش مهمی در معارف‌پروری کشورش داشته است. «در شرایط بس نکت‌بار فرهنگی و اقتصادی و سیاسی، جنبش معارف‌پرورانه در آسیای میانه شکل گرفت. این جنبش از دهه ۱۸۷۰ به رهبری احمد دانش آغاز شد و به همت شاگردان و پیروان او ادامه یافت» (بوند شهریاری، ۱۳۹۶: ۲۰). به گفته غفوراف: «بزرگترین خدمت احمد دانش آن بود که توانست در اطراف خود گروهی از پیروان یعنی معارف‌پروران تاجیک قرن نوزدهم میلادی را متحد کند» (غفوراف، ۱۹۹۷: ۱۱۳۹). صدرالدین عینی ضمن اینکه وی را رهبر علمی، ادبی، اجتماعی و سیاسی در محیط بخارا میدانند (عینی، ۱۳۶۱: ۱۴۷)، اذعان می‌کند که او بدلیل نوشتن کتاب «نوادالوقایع» از سوی علمای زمان خود تکفیر شده ولی اهل تحقیق و صاحبان افکار سلیم، او را تقدیر کرده‌اند (همان: ۲۹۰). بدلیل اینکه آزادیخواهی و اصلاح‌طلبی و مشکلات اجتماعی و سیاسی بیش از هر چیز ذهن شاعران و نویسندگان روشنفکر را مشغول میداشت، شعر و نثر دوره معارف‌پروری نیز با مسائل سیاسی و اجتماعی درآمیخته شد و ادبیات رفته‌رفته به وسیله‌ای برای ابلاغ و القای افکار معارف‌پروری بدل شد. «نوادالوقایع» نیز از این دست آثار به شمار می‌رود که با پدید آمدن آنها محتوای جدیدی در شعر و نثر تاجیک وارد شد (بوند شهریاری، ۱۳۹۱: ۳۸). به گفته برتلس، تأثیر وی بر همه جریان‌های ادبی، بعد از او دیده می‌شود (برتلس، ۱۹۳۶، ج ۳: ۱۹). پیروان احمد دانش در خانه شریف جان مخدوم^۱ انجمنی تشکیل می‌دادند که نتیجه آن، برپایی «جنبش جدیدان» بود (شکوری، ۱۹۹۶: ۱۲۹).

وی بر مذهب حنفی است، به همین دلیل اصول و فروع دین را مانند شیعیان قبول ندارد. به عقیده وی «پس ایمان بر ظاهر شرع ایمان است، اما نجات‌دهنده نیست و نهایت امنیت که از کفر بهتر است» (ص ۲۹). به این ترتیب می‌بینیم که نظرات وی بیشتر بر مدار عرفان و تصوّف می‌چرخد و طریقت را بیشتر می‌پسندد و ظاهر شریعت را مطابق خواست عوام ظاهرین، میداند.

دلیل تألیف نوادرالوقایع: دانش از سن پنجاه‌سالگی بطور ناگهانی تصمیم به نوشتن «نوادالوقایع» می‌گیرد. خود در این باره می‌گوید: حکایت‌هایی که با دوستانش در سفرها نقل می‌کردند، این فکر را در وی ایجاد کرده است؛ زمانی که یکی از دوستان حکایتی درخصوص فواید سفر و خصوصیات زنان و آداب مملکت‌داری تعریف می‌کند؛ دانش تا صبح به نوشتن آن می‌پردازد (ص ۳۶۵). نگارش این حکایت و تشویق دوستان، او را راغب مینماید حکایت زندگی خود و اعتقاداتش را نیز به همین شیرینی بنویسد تا برای دیگران مفید باشد.

معرفی نسخه خطی و ویژگیهای کلی آن

نسخه موردبررسی «نوادالوقایع» دارای ۷۱۵ صفحه است که با این دعا آغاز می‌شود: «اللهم البسني حله من سرّ

^۱. «یکی از دوستان احمد دانش که بسیار ارزش و قدر احمد دانش را میدانست، شریف جان مخدوم بود که صدرالدین عینی هم زمانی خدمتکارش بوده است» (عینی، ۱۳۶۱: ۶۵۵).

سطوتان القاهرة عنه لقاء کلّ جبار عنید و ایدنی بتأید نصرک العزیز». سپس در آغازین صفحه پس از «بسم الله الرحمن الرحیم» به نعت خدا پرداخته است و دلیل تألیف کتاب را بیان میکند. پس از آن فصول کتاب را به این ترتیب معرفی میکند: در تحقیق حقوق ابوبین و حد عقوب آنها؛ در تحقیق متاع دنیا و حقیقت و معاملات آن؛ در تحقیق تاریخ عالم و تفتیش حدوث و قدم؛ در علّت نکبت عُقلا و علّت دولت سُفها؛ منافع جمع و ترک آن و یافتن طریق زهد و تجرید (در حاشیه متن نوشته شده است)؛ در حکایت فرامشخانه و علامت قرب ساعت؛ در حکایت حاجی و منافع سفر و خصلت زنان؛ در حکایت «ابی القاسم بی»، سفر روسیه؛ در سفارت «عبدالقادری» و عجایب جشن روسیه؛ و حکایت گرداب اسکندر و غناء مرد عجمی؛ در تحقیق عشق و محبت حقیقی و مجازی و آداب عشقبازی؛ در آداب نکاح و بیان خصومت مادر شو؛ در تحقیق قضا و قدر؛ در تحقیق روح و نسبت تعلق او با بدن؛ در وصایای فرزندان و بیان حقیقت کسبها و پیشه‌ها؛ رساله در نظم تمدن و تعاون که شامل مقدمه، در تحقیق آنکه آدمی برای چه مخلوق شده؛ فصل اول: در فضیلت امارت و ریاست؛ فصل دوم: در سلوک امرا با سپاه و خدم و حشم؛ فصل سیوم: در طریق رعیت‌داری و فقرپروری؛ خاتمه: در تعیین مجلس و معاشرت ملوک با ندما و مقرّبان. پس از بیان همه موضوعات، بدون مقدمه مطالب را آغاز نموده است. عنوان فصلها را با قرمز و در میان متن آورده است. فقط عنوان فصل اول را بجای میان متن، در حاشیه نوشته است؛ گویی کاتب در ابتدا فراموش کرده و بعد آن را در حاشیه نوشته است. البته لازم به ذکر است که فصلها به ترتیبی که در مقدمه ذکر شده نیامده است؛ همچنین فصلهایی چون در معنی حدیث سقف‌الجنة عرش الرحمن؛ در تحقیق هیئت ارض و تکون معادن و ما یناسب ذلک و بیان خلقت سمندر؛ در فرح بعد از یأس و خمول؛ در نوادر حالات کسانی که از چنگ سَبَع و از دست دزدان رهایی یافته؛ در تعبیر رؤیای هایل که دلالت بر حدوث واقعه‌ای میکرد تقریر افتاد؛ در تحریر معانی بعضی ابیات که بعضی افاضل عصر استدعا نموده بودند؛ حکایت میمون هوشمند. در انتهای مطالب نیز بدون مقدمه، جمله‌ای در باب اتمام کتاب آورده و چنانکه معمول نسخ خطی است، نام کاتب «میرزا عبدالواحد بن برهان بیگ» به سفارش «قاضی میرزامحمد شریف» آمده است و کاتب از سوی خود مطالبی راجع به مؤلف و موضوع فصول نوشته است. درنهایت تاریخ روز جمعه و سال ۱۳۱۶ قمری درج شده است.

علائم نگارشی: با جوهر مشکی و در موارد اندکی با جوهر قرمز نگارش شده است. در هر صفحه ۱۷ سطر به خط نستعلیق نوشته شده است. فاقد پاراگراف‌بندی است؛ علائم نگارشی ندارد و فقط در صفحاتی بخصوص، در ابتدای کتاب با جوهر قرمز علامت «کاما» گذاشته شده و زیر برخی مطالب مثل، آیات و احادیث و... خط کشیده شده است و بقیه کتاب دیگر خط و علامتی ندارد. بعضی موارد نیز برای جدا کردن مصرعهای ابیات از «کاما» استفاده شده است. فقط در یک جا که اسامی افلاک، کواکب، بروج و ارکان اربعه آمده است، کاتب بالای کلمات با جوهر قرمز شماره‌گذاری کرده است.

حاشیه‌نویسی: کلاً زیاد حاشیه‌نویسی ندارد و چند نکته درخصوص آن قابل‌بیان است.

الف: رکابه‌نویسی: از صفحه اول تا آخر در حاشیه پایین صفحه راست، اولین کلمه صفحه بعد آمده است.

ب: بعضی موارد بیت شعر، قسمتی از آیه یا حدیث و جمله‌ای افتاده که بعداً کاتب در زمان مقایسه و تصحیح با نسخه اصلی، آن را در حاشیه آورده است؛ این موارد اضافه‌شده در حاشیه گاه با همان خط متن و بیشتر با جوهر مشکی است و گاه با خطی ریزتر و جوهر قرمز نوشته شده است.

ج: گاهی بعد از آخرین کلمه‌ای که بعدش جمله‌ای جا افتاده است، علامتی بشکل «۷» آورده و یا زیر جمله خط کشیده و گاه بدون هیچ علامتی، مطلب را در حاشیه آورده است (ص ۱۳۷).

د: در دو مورد در حاشیه کاتب کلمه‌ای را توضیح می‌دهد (ص ۱۲۸).

ه: فقط در یک‌جا در حاشیه ضرب‌المثلی در توضیح متن آمده است (ص ۱۵۸).

و: فقط یک مورد، یک کلمه در متن «ربقیت» نوشته شده که درست آن در حاشیه «رقیت» آمده است (ص ۶۹).
 ن: یک جمله طولانی در حاشیه نوشته شده است که جوهر آن رنگ‌رفته است و بیشتر به جوهر آبی می‌ماند. این جمله کلاً با نظرات احمد دانش و جملات قبلی در تضاد است و به نظر می‌رسد بعدها به نسخه اضافه شده است (ص ۲۲۸).

ی: در متن کلمه «عالم» آمده و در حاشیه این جمله، «عالم عدم میشد مناسبتر بود» به خط کاتب، به نظر می‌رسد نظر خود کاتب است که چنین اظهارنظری فقط یک بار اتفاق افتاده است (ص ۱۹۸).

نسخه‌شناسی: در ایران فقط یک نسخه خطی از کتاب «نوادرالوقایع» وجود دارد و همین نسخه مورد بررسی است. نسخه کتاب «نوادرالوقایع» احمد دانش در زمان حیاتش در دست کسی نبود و فقط تعدادی از دوستان نزدیکش آن را دیده و از مطالبش مطلع بودند. دانش یک نسخه دستنویس خود را به دوست دانشمند و شاعرش «صدیق‌خان» پسر «امیر مظفر» که او نیز پس از مرگ پدرش، روابطش با دربار تیره شده و به علم و ادبیات روی آورده و متخلص به «حشمت» بود، تقدیم کرده است (عینی، ۱۳۶۱: ۶۵۹). «عینی» در کتاب «یادداشتها» نام کاتب نسخه خطی را که در این مقاله بررسی می‌شود برده و می‌گوید: به خواهش «شریف جان مخدوم»، او نیز در تصحیح و تطبیق نسخه «میرزا عبدالواحد» با نسخه اصلی دستنویس مؤلف اشتراک داشته است: «شریف جان مخدوم» که عاشق اثرهای احمد مخدوم بود با «صدیق‌خان» علاقه مخفی بسته، برای نسخه برداشتن آن کتاب را از او به طرز عاریت گرفته است و نسخه‌برداری را به «میرزا عبدالواحد» با نسخه اصلی دستنویس مؤلف اشتراک نمایم و این کار را با همراهی «میرزا عبدالواحد» به انجام رسانم» (همان: ۱۳۶۲). با توجه به رابطه تیره دانش با دربار در اواخر عمر و اینکه حکومت از نظرات و نوشته‌های دانش ترس داشت و از طرفی دانش در میان ملایان بیسواد و جاهل، بسیار حسود و دشمن داشت و آنها درمقابل مطالب کتاب «نوادرالوقایع» موضع‌گیری می‌کردند، این کتاب مخفیانه بین دوستان روشنفکرش دست به دست می‌شد.

رسم الخط: نسخه‌ای که مورد بررسی قرار گرفته مشابه بسیاری از نسخ خطی دیگر است و رسم‌الخطی قدیمی در آن به کار گرفته شده است که در اینجا به مواردی اشاره می‌گردد.

- حرف اضافه «به»: در همه موارد این حرف با حذف «ه» به اسم مابعد خود اضافه می‌شود: اگر غرض آن بود که ارکان دین بزیان برد... اما اگر غرض رفع شبهه و حل اشکال بود... (ص ۱۳)، رجوع بعلمای برای تخفیف میکنند. (ص ۱۵)، بهمان حال (ص ۱۷)، بصاحبان، بخسران (ص ۳۳)، بطلاق، بحذف، بشرط (ص ۴۷)، بفسق و فجور (ص ۳۱۰)، ببازیچه (ص ۳۶۴)، برسالت (ص ۱)، بسبب (ص ۲)، بسوی (ص ۲)، بعوارض (ص ۳)، بدست (ص ۶)، بگفتن (ص ۲۰)، نفس بنفس (ص ۳۲).

- حرف اضافه «بر»: غالباً این حرف به حروف نشانه متصل شده و در اتصال با «آن» مَدّ الف حذف شده و در اتصال «این» الف حذف می‌شود: بران غیر سفها اعتراض نیارند. (ص ۱۴)، برین بحر جاریست. (ص ۳۳۱)، مدار نجات را برین پنج اصل نهاده‌اند. (ص ۲۶)، همچنین «در» و «از»: ترا دران سفر شیر درید. (ص ۷۳)، چاکران و خادمان بیشتر ازان کنند. (ص ۷۶)

- حرف نفی «بی»: گاه بصورت متصل: بیقوت (ص ۹)، بیگمان (ص ۱۳۷)، بیغمی (ص ۱۵۴)؛ و گاه بصورت جُدا: بی‌زن و فرزند باشد. (ص ۱۳)، بی‌برگی (ص ۳۰۳)، بی‌سه نفر خدمتکار (ص ۶۰۸).

- اتصال صفت مبهم و عدد: معانی آن در ضمیر هیچیک از مفسرین و محدثین سابق خطوط نکرده... (ص ۱۶)، هیچکس (ص ۱۹) و گاهی نیز جدا: هیچ حق (ص ۴۷)، هیچوقتی امر به کج‌دار مریز نکرده‌اند و هیچ حکمی مافوق بندگان ننموده. (ص ۹)، هیچ خبری نبود. (ص ۳۰۱)

- «می» استمرار، گاهی جدا و گاهی متصل: نمیداند، میلرزد (ص ۱۹)، میکند، میرسد، (ص ۳۲)، نمیشود، میکرد (ص ۴۷)، میکنند (ص ۴۸)، میخاید (ص ۴۹)، می‌خواهد (ص ۴۷)، می‌کند (ص ۸۷) و گاه حذف می: آن‌گاه در بهشت روی و به حضور فایز شوی. (ص ۲۸)، حضور و تماشا و تفکّه و تنقل آن را چاکران و خادمان بیشتر از آن کنند که خواجه. (ص ۷۵)

- کاربرد «همی» در موارد بسیار نادر و اندک بجای «می»: چندی هم چنین همی کند تا آنکه گلخن‌نشین شود. (ص ۱۲۴)

- گاهی «ی» استمرار بجای «می» در انتهای فعل آمده و گاه نیز بشکل قدیمی استعمال شده و در انتهای فعل ساده می‌آید: خطاب خاص بودی (ص ۹)، عود نکردی (ص ۹)، محمود غزنوی همین که شب در آمدی جامه شاه‌ی به در کردی. (ص ۶۳۴)، رسول (ص) با جلالت نبوت چون بر در خانه مسلمان‌ی شدی، سه بار آواز دادی اگر اجازت دادندی در آمدی. (ص ۶۳۸)، از دور آدم تا حال در تواریخ نشان گفتندی و حکایت کردند. (ص ۴۵۷) که البته کاربرد آن اندک است.

- کاربرد اندک وجه شرطی یعنی آوردن «ی» شرطی در انتهای افعال: اگر تنها بودمی سر در لحاف کشیدمی و اگر بیدار شدمی غمگین گشتمی. (ص ۵۰۰)، اگر من اینجا بودمی در خیمه نشستمی و این درم گرفتمی. (ص ۵۵۱)، اگر کار به شکم‌پروری و تن‌فراخی به انجام رسیدی، هیچکس از عقلا و علما به ترک خورد و خواب نگفتی. (ص ۲۷)، اگر فاروق اعظم صلاح در آن ازدواج دانستی، هیچ به تفریق راضی نشدی. (ص ۴۴)

- «را» مفعولی: غالباً با ضمائر و اسامی می‌پیوندد: هر که ترا چیزی گوید. (ص ۵۹۹)، آنرا، مردمانرا (ص ۳۴)، زترا (ص ۴۷)، ایشانرا (ص ۴۸)، مرا (ص ۲۳۱)، ویرا (ص ۶۰۰)، و گاهی نیز بصورت جدا می‌آید: ولات را (ص ۳۲)، عفت را (ص ۲۳۰)، پدرت را (ص ۶۰۱).

- «ها» جمع: همیشه پیوسته آمده است: فتویها، دلها (ص ۵۴)، رنجه‌ها (ص ۵۷)، کوشکها (ص ۱۸۳)، موکلها (ص ۲۱۶)، در اتصال «ها» با کلماتی که «ها» ناملفوظ دارد «ها» گاه حذف میشود: اندیشه‌ها (ص ۸۷)، خانه‌های زرانود (ص ۱۳۸)، جزوها (ص ۵۰۲) و گاه حذف نمیشود: دیهه‌ها ویران شود. (ص ۶۰۲) غرفه‌های جهنم (ص ۴۹۷)، کتابه‌ها (ص ۵۰۲)، مهلکه‌ها (ص ۵۷۰).

- همزه بر روی الف بیشتر موارد گذاشته شده: مأموریم (ص ۹)، بادی الرأی (ص ۷۱)، رأفت (ص ۱۲۳)، یأس (ص ۱۶۳)، مأیوس (ص ۱۶۳)، مأموریه (ص ۸) و گاهی همزه را نمی‌گذارد: رافت (ص ۸)، جراتی (ص ۱۶۳).

- اتصال صفت اشاره به اسم: اینعمارت (ص ۱۵)، اینوعده (ص ۱۷)، ازینجهت (ص ۱۹)، اینمبلغ (ص ۳۲)، در اینصورت، ایندعا، اینمواقع (ص ۴۸)، اینموقوف (ص ۵۳)، اینخصومت، اینمقدار (ص ۵۹)، اینهم (ص ۷۲)، همانروز (ص ۵۲)، آنقدر (ص ۳۰)، آنسرور (ص ۳۰) و گاه جدا نوشته میشود: آن عمل (ص ۱۲)، آن فسق (ص ۳۵)، آن رزق (ص ۳۵)، این موقوف (ص ۷۶)، آن معرفت (ص ۷۶).

- گاه اتصال فعل «است» به مُسند: راستست، درستست (ص ۱۵)، شرطست (ص ۸۷). ولی در بیشتر موارد «الف» بصورت جداست: حلال است (ص ۶۴۶)، طفل است (ص ۶۴۸)، جاری است (ص ۱۵).

- اتصال عدد به معدود: یکمثال (ص ۳۲)، یکطرف (ص ۵۲)، یکساعت، یکدقیقه (ص ۸۷)، یکنوع (ص ۳۰۸) و گاه جدا: یک کوه (ص ۷۰۳)، یک لک (ص ۶۱۷)، یک ساعت (ص ۸۷)، یک راه (ص ۵۶۵).
- اتصال چون به کلمه مابعد: چونسرچشمه روح (ص ۱۲۸)، چونکه (ص ۱۳۱).
- حرف ربط «که»: این حرف به ماقبل خود می‌چسبد: چنانکه، کسانیکه، فرزندیکه (ص ۴۸)، دیگر بدانکه (ص ۵۷)، چونکه (ص ۴۵۰) و گاهی جدا: هر وقت که (ص ۴۴۹).
- عدم تشخیص «ک» از «گ»: جز در اندکی موارد، حرف «گ» بدون سرکش آمده و شبیه کاف است: حوارین گفتند برای تو خانه از کل بکنیم. (ص ۱۵)، که باشد گفت و درستست و آنچه گفتی راستست. (ص ۱۵)، گفتن، گفتی، کوسپندان (ص ۴۸)، کردند (ص ۵۲)، آفریدگار (ص ۵۲)، دور دیکدان میکشت. (ص ۴۵۰)، نمونه‌هایی از شکل صحیح با گاف: گوش، گهی، گردن، لگد، گوید (ص ۴۹).
- «با»ی زینت: غالباً بر سر افعال ماضی «ب» زائد می‌آید که از ویژگیهای سبک خراسانی است: برفتند (ص ۱۰)، بماندم (ص ۱۶)، پیش ازین بگفت (ص ۵۹۷)، قبول بکند. (ص ۱۲۸)، بیودن (ص ۱۳۸).
- «یا»ی میانجی: گاهی بجای «یا»ی میانجی «ء» می‌آید: أمراء عرب (ص ۹) اما در بیشتر موارد همان «یا» آمده، انتهای حقیقی (ص ۱۲۷)، انبای جنس (ص ۱۳۷)، انبای روزگار (ص ۴۵۶) گاهی نیز در کلماتی که «ه» ناملفوظ دارند «ی» حذف شده است: جریمه این حد (ص ۳۳)، مرتبه خود (ص ۴۵۹)، دفتر و وظیفه ناکسانرا (ص ۱۴۳)، مفروضه مقدره (ص ۴۷۰) و گاه روی آن «ی» کوچک آمده است: شره الکلی (ص ۴۷۰)، خلیفه اول (ص ۴۷۱).
- عدم حذف «ها»ی ناملفوظ در بیشتر موارد در جایگاه مضاف: مرده‌گان (ص ۱۲۸)، ستم‌دیده‌گان (ص ۶۳۶)، آفریده‌گارتان (ص ۴۵۵)، بنده‌گی (ص ۴۵۸)، برهنه‌گان (ص ۴۶۰)، زنده‌گی (ص ۴۶۴) و در موارد بسیار نادر حذف آن: از درون خستگان و دل‌شکستگان (ص ۶۳۶).
- تنوین: در مواردی کلمات بدون تنوین و گاه با تنوین نوشته شده: مثلاً (ص ۱۷)، اول (ص ۱۷)، مثلاً (ص ۵۹۶)، (ص ۴۹۱)، دایما (ص ۴۹۱).
- کاربرد اندک «نه» بجای «ن» نفی: نه‌بینی (ص ۱۰)، نه‌بیند (ص ۶۸)، نه‌بندد (ص ۳۳)، نه اندازد (ص ۶۸)، البته اکثر موارد بر سر فعل دیدن آمده است.
- کاربرد اندک «م» بجای «ن» نفی: مگذارید (ص ۵۶۵)، مشوید و مکنید (ص ۵۶۶)، مدارید (ص ۵۶۸).
- کاربرد اندک شکل قدیم به این و به آن: بدیشان (ص ۱۸)، بدینکار (ص ۸۷)، بدان (ص ۱۷۴ و ۱۷۸ و ۱۸۴).
- کاربرد بسیار املاهای لغات بشل عربی: جبهه، عاریه، فتوی، زکوه، جماعه (ص ۱۳۸)، حق‌التربیت (ص ۷۷)، تمامه (ص ۴۷۸)، درجات‌الابرار درکات‌الاحرار (ص ۴۴۷).
- کاربرد اندک املاهای لغات بشل قدیمی: شنفند (ص ۲۶۰)، قونداق (ص ۴۰۸)، سپارشات (ص ۴۵۰)، خوردسال (ص ۳۱۶)، دوچار (ص ۵۶۶).
- در اکثر موارد روی کلمات مشدد، تشدید گذاشته است و گاه کلمات مشدد بدون تشدید می‌آیند: موقت، اول، متورع، متدین (ص ۴۸)، مسخر (ص ۵۹).
- جدانویسی شناسه‌ها با میانجی «الف»: مناقض‌اند، اعراب‌اند (ص ۹)، مخاطب‌اند، قریب‌تراند (ص ۳۴)، شریک‌اند (ص ۳۶)، اکرام‌اند (ص ۳۸)، ضدان‌اند (ص ۶۸)، تعطیل‌اند (ص ۷۲)، کجانند (ص ۲۶۳).
- نقطه‌گذاری همه‌جا بدرستی انجام شده است.
- کلیات رسم‌الخط کتاب بصورت پیوسته‌نویسی و متمایل به سبک نگارش قدیمی است ولی بدلیل متأخر بودن اثر

در مواردی عدول کاتب از رسم الخط نیز دیده میشود که بسیار اندک است و نمیتوان بعنوان ویژگی رسم الخط آن را پذیرفت. خط آن بصورت خوانا است و کیفیت صفحات و جوهر خط خوب است و در کل کتاب فقط حدود ۵۰ کلمه ناخوانا وجود دارد.

ویژگیهای سبکی و محتوایی نسخه

شاخصه مهم تألیفات احمد دانش عبارت است از: سادگی در نثر و شعر، سفرنامه‌نویسی، توجه به تحلیل تاریخی و انتقادی اوضاع اجتماعی آسیای میانه (باوند، ۱۳۹۰: ۷۱). نثر نوادرالوقایع از نمونه‌های نثر دلنشین و ساده فارسی به شمار میرود. احمد دانش با توجه به هوش و استعدادش، سبکی مستقل در نوشتن دارد و از کسی تقلید نمیکند. با اینکه در زمان او بیشتر شعرا و ادبا از اسلوب «بیدل» تقلید میکنند، دانش ساده مینویسد و دوستان و مصاحبان خود را نیز به ساده‌نویسی تشویق میکند و اندک‌اندک این اسلوب به دیگر ادبا و نویسندگان نیز سرایت میکند (عینی، ۱۳۶۱: ۲۸۹). وی در نوشتن کتاب قصدش انتقال مطلب است؛ بنابراین نثرش را دچار کلمات مشکل و صناعات و بدایع زیاد نمیکند تا راحت قابل‌فهم و درک باشد؛ با این حال در جای جای کتاب از صنایع و بدایع به اندازه بهره‌برده؛ بطوری که موجب زیبایی نثرش شده و گاه متن را به نثر مصنوع نزدیک کرده است. به این ترتیب سبک کتاب یکدست نیست و افتوخیز دارد. نثر فنی و مصنوع که در قرن ششم رواج یافته بود، در قرون بعد بویژه قرن هشتم به بعد متمایل به ساده‌نویسی شد (بهار، ۱۳۷۵، ج ۲: ۲۴۸ و شمیسا، ۱۳۸۱: ۲۱۵). این کتاب مشتمل بر مطالب اخلاقی عالی و دستورهای سودمند برای زندگانی است. برخی ویژگیهای نگارشی و ادبی نوادرالوقایع عبارتند از: استشهاد به آیات قرآن کریم و احادیث و روایات مذهبی، استفاده از امثال و حکایات و صنایع بدیعی از قبیل جناس، سجع، تضاد، تشبیه، استناد به اشعار فارسی و اشمال کتاب بر لغات و ترکیبات زیبای فارسی. در این بخش ویژگیهای سبکی این اثر معرفی میگردد.

سطح زبانی

سطح زبانی در سه سطح آوایی، لغوی و نحوی مورد بررسی قرار میگیرد.

سطح آوایی

جناس: دانش از این آرایه بهره فراوان جسته است. جناس و سجع غالباً با هم هستند و موجب تقویت یکدیگر میشوند. در این کتاب غالباً کلمات بصورت جفت‌جفت و بصورت سجع یا جناس می‌آیند: جناس ناقص یا محرف: مثلاً اگر تقدیر این اقتضا کند که زید در جهان مفلس زید. (ص ۱۳۶)، در انتقال مُلک از مُلک به مُلک تأمل کردن. (ص ۶۳۵)
جناس خط: از کسب و صرفه زر بِنابد و اگر یابد، نپاید. (ص ۱۳۶)، که بقالان و نقالان در کشیدن علف و دانه اهمال نکنند. (ص ۶۲۱)، زیر و زبر (ص ۶۵۹)، خیانت و جنایت (ص ۶۵۹)، تفاق و نفاق (ص ۶۲۲).
جناس لفظی: و چون فایده جمع عاجل است و منافع ترک آجل. (ص ۶۸)
جناس اختلافی که بیشتر از سایر جناسها به کار رفته است: زیرا که عقاق و شِقاق و ابرا ذمه نزد عُسر مستحق گردد نه در یُسِر. (ص ۲۵)، در خَلأ و مَلأ هم پایی دارد. (ص ۶۹۵)، حقوق و عقوق (ص ۷)، قیام و صیام (ص ۲۹)، فوت و موت (ص ۵۰)، عاقل و جاهل (ص ۱۷۰)، متاعب و مصاعب (ص ۱۷۳)، غرق و حرق (ص ۱۸۳)، حقد و

حسد (ص ۱۹۲)، سحم و لحم (ص ۴۹۳)، قیام و صیام (ص ۵۱۰)، لاحق و ساحق (ص ۵۶۱)، تکاهل و تکاسل (ص ۶۲۲).

جناس قلب: و وجه این امهال و اهمال آن است. (ص ۵۱۱ و ۶۹۹)
 جناس اشتقاق: وجه معاش و انتعاش او از چه راه است. (ص ۴۷۸)، حق تعالی دل وی را از امن و ایمان پر کند. (ص ۶۰۱)، ثبوت و اثبات (ص ۵۸)، ضال و مُضَل (ص ۵۰۶)، جار و مجرور (ص ۵۰۹)، خلق و خالق (ص ۵۷۹).
 جناس زاید: کرد و ناکرد آن در شریعت بزه و اثمی ندارد. (ص ۶)، عنقریب که به کُره و قهر پرتافتنی و گذشتنی و گذاشتنی است. (ص ۶۰، مال و منال (ص ۱۶۴).

جناس تام: روزی، روزی مکن که دل بیگانه‌ای از من بیازارد. (ص ۶۳۵)

جناس تام مرکب: برای دو نان پیش دوان قیام کنم. (ص ۵۲۰)

سجع: دانش در همه‌جای کتاب از صنایع بدیعی و سجع استفاده نمی‌کند. بعضی قسمت‌ها به نثر گلستان سعدی نزدیک می‌شود و گاه یک پاراگراف کلاً سجع دارد. «از اتفاقات حسنه روزی طرح مجلسی افتاده بود با جمعی از احباب و ادوات عیش، از همه باب آماده، از می و مطرب و شاهد ساده و در شکایت از بی‌مهریهای گردون از هر طرفی گشاده. در فصل و باب مجلس بعضی از بی‌درمی مینالیدند و برخی از دستگاه عیش و خرمی، و جمعی از دشواری کسب و زراعت؛ جوقی از صعوبت راه عشق و محبت. یکی از بی‌التفات امیر، دیگری از بی‌اعانتی وزیر. یکی از سختی سفر، دیگری از بی‌ضبطی حضر (ص ۵). بعضی فصول آن نیز بسیار ساده است و کمتر در آن صنایع ادبی دیده می‌شود. در مواردی که سعی داشته ادبیتر بنویسد، از سجع بسیار استفاده کرده است:

سجع مطرف: حد حقوق زنان بر همگنان روشن است و حد عقوق مادران نامتعیین. (ص ۷)، ارباب عقل و اصحاب فضل (ص ۱۶۴)، دولت ابدی و سعادت سرمدی (ص ۱۶۷)، چاه بی آب و آفتاب بی تاب (ص ۱۶۳)، معرفت کاهش تن است و کاهلی آسایش بدن (ص ۵۷۶)، آنکه میل به بلندی دارد از رستگاران است و آن که رغبت به پستی از گرفتاران (ص ۵۷۶).

سجع متوازی که بیشتر از سایر سجعها به کار رفته است: در سبب نکبت عقلا و دولت سفها و بیان حقیقت متاع دنیا. (ص ۴۷۵). در میان انار و انگور و هجوم مگس و زنبور نشسته و خود پیر و خرف گشته. (ص ۴۹۶). دیدم که همه چشم و گوش بر درند و دیده بر زر تا کسی آید سرتزقیده یا کس کفیده وثیقه و محضری دهند. (ص ۵۱۴). معرفت کاهش تن است و کاهلی آسایش بدن. (ص ۵۷۵). فرماندهی را نشاید و دولت برو نیاید. (ص ۶۳۱). موجب گرفتاری ابدی است و حرمان سرمدی. (ص ۶۴۲).

سجع متوازن: در احسان با ابوبن نصوص باهره وارد است و در عقوق آنها وعید هایله نازل. (ص ۷). همه این پیشه‌ها چون مصالح آبادی مهمان را واسطه‌اند، محمودند و از آن جهت که در جوهر روح و عقل نقصان آرند مذموم. (ص ۵۰۵). شخصی بدین هنر منصوب بود و بدین نقص معزول و به این جریمه محبوس و در این گناه مقتول (ص ۵۵۳).

ترصیع: طرفی به ازل ملحق شده و جهتی به ابد ملحق گشته. (ص ۸۰) چون گرفتن غریق و کشتن حریق. (ص ۶۳۱) از محرومان مطرود و از مذمومان مردود گشته‌اند. (ص ۶۴۲).

طرد و عکس: کاربرد تضاد در صحبت‌ها یکی از ویژگیهای نثر تعلیمی است. در این عبارت با استفاده از صنعت تضاد، طرد و عکس ایجاد کرده است: حرامی را به حلالی آرد و حلالی را به حرامی. (ص ۱۳) بدان فرض عین و

عین فرض است. (ص ۸۷) مرا از شر خلق و خلق را از شر من نگاهدار. (ص ۶۳۵) بهترین پادشاهان آن است که به کرکس ماند که گرداگرد او مردارات نه آنکه به مردار ماند که گرداگرد او کرکس. (ص ۶۵۶)

تتابع اضافات: یکی از عناصر آهنگین شدن نثر، تتابع اضافات است و هرچه کلمات مضاف بیشتر باشد، این موسیقی بیشتر به چشم می‌آید. در عبارت زیر چند صفت را برای یک موصوف آورده است:

گویند: مردی هرزه‌سرای دماغ‌خشک سوداوی مزاج است. (ص ۶۶۷)

تضمین‌المزدوج: کلماتی که دارای وزن و قافیۀ یکسان هستند دو به دو بدنبال هم می‌آیند و موجب هماهنگی جملات میشوند. دانش از این آرایه بسیار استفاده نموده است که گاه این آرایه با جناس نیز همراه میشود.

لطیف و نظیف (ص ۳۰۹)، مهذب و مؤدب (ص ۴۵۵)، عمارت و زراعت و تجارت (ص ۴۵۶)، کلال و ملال (ص ۴۶۷)، متاعب و مصاعب (ص ۴۶۸)، مضحکه و مسخره (ص ۴۷۳)، دنگ و کنگ (ص ۴۷۸)، دوران و سیران (ص ۴۹۱)، محبوس و مسجون (ص ۴۹۴)، سطوت و شکوت (ص ۵۴۳)، تکاهل و تکاسل (ص ۵۳۰)، هلاکت و ضلالت (ص ۵۷۸).

واج‌آرایی: واج‌آرایی حروف «ک» و «ف» و «ر» در این جمله: «مثل کافر و کفار و کفور و مکفور این الفاظ در محل مدح و ذم آید.» (ص ۲۹). واج‌آرایی حروف «ق» و «ف»: «مطابق موافق افتاده و در آفاق و انفس مرافق و معانق.» (ص ۴۷۴). واج‌آرایی «ص» و «ل»: «اصلاح حال سلاطین به صلاح و صواب الزام است.» (ص ۵۸۰).

سطح لغوی

جمع مکسر: شیوه نثر کتاب متمایل به رسم‌الخط عربی بوده و در نگارش کلمات نیز از کلمات عربی استفاده شده است. از اینرو کاربرد جمع مکسر نیز در این کتاب بسیار زیاد دیده میشود. درصد استفاده از جمع مکسر نسبت به جمع با «ان» تقریباً دوبرابر و نسبت به جمع با «ات» و «ان» تقریباً پنج برابر است که به ذکر نمونه‌هایی اکتفا می‌گردد:

معانی زیاده در نفس حاصل شود از بواطن نصوص. (ص ۱۳)

و خلق را از غوائب به هدایت میخوانند. (ص ۱۸)

تراکیب و معاجین (ص ۵۱۵)، اعظم و اعیان دولت و وزیر. (ص ۶۷۸)

ابوین (ص ۵)، دول (ص ۶۲)، اسقام (ص ۷۲)، موالید (ص ۸۳)، اضداد (ص ۱۲۹)، عقوق (ص ۲۴۱) (ص ۳۲۶)، اخسا (ص ۵۴۷)، شوارع (ص ۶۴۷)، فراسخ (ص ۶۴۴)، دهاقین (ص ۷۰۴).

کاربرد بسیار زیاد کلمات و عبارات عربی: دانش تحت‌تأثیر علوم زمان خود بیشتر در علوم مذهبی و عرفان و تصوف تبخّر داشته و عربی‌نویسی را سرلوحۀ کار خود قرار داده است؛ بطوریکه در اغلب این عبارات تنها افعال و حروف اضافه و ربط فارسی هستند و بقیۀ کلمات عربیند:

چه صور علمیه لازال از اوج محفوظ نزد توجه بر ضمیر صافی از مَهَب فیض میریزد. (ص ۱۴)

کاربرد حروف اضافه عربی در جمله فارسی: سه دیوار مع سقف به عشق پیچان شکفته. زنان اکابر مع مردان دست به کمر و گردن همدیگر رقص میرفتند. (ص ۳۳۵)

قول و فعل ابوین مُفَضّی به خلاف شرع نشود. (ص ۲۱)، حُسن خُلُق آنکه به انصاف خُلُق علی تفاوت درجائیم و طبقاتیم ملایمت و خوش‌گویی و دلداری و دلنوازی مرعی دارد. (ص ۴۴۸) طبایع از مثلثات فلک البروج لازال متعاقب نازل و صاعدند. (ص ۴۹۲) رأی العین گندم و برنج (ص ۵۲۹)، سخن آشنا و بیگانه اصفا ناکردن. (ص ۵۴۱).

کاربرد کلمات و عبارات عربی چون: تفقه، مُصَرَّح، اساتذه، قائل، مزاولت، آمر، مُفَضَّل، مُنْضَم، حَر و بَر، غَوَائِب، ایتان، آثم، مُعَسِّر، أَنَا فَنَا، حالت‌التزویج، فی‌الحقیقت عندا...، واجب‌الاتباع، مأموریه، لابد منه، إهلاک، مطموس، مغمور، غبرا، نشویه، رخاوت، کاواکی (خلاً) عاصف، خارِه، مسام، لَخِچَه (اخگر آتش)، تسعین (عدد نود)، حجابات ظلمانی، انزهاق، ابدان، اکثف، کُلَّال (کوزه‌گر)، مُثاب، معاقب، تَعِیش، مفطور: آفریده (ص ۶۶۵)، ذریعه: دست‌آویز (همان) دنکیز: دریای پهناور (ص ۶۶۵)، منسلک: داخل‌شونده (ص ۶۶۸)، لینه: نرمی (ص ۶۷۲)، إنها: خبر دادن (ص ۶۷۴)، آسمار (ص ۶۷۶)، مُفَوَّض (ص ۶۷۹)، قورخانه: اسلحه‌خانه (ص ۶۸۳)، اوفق: شایسته‌تر (ص ۶۸۸)، ترطیب: تر کردن جامه (ص ۶۸۸)، مستوی: برابر (ص ۶۹۰)، مُخْطی: خطاکار (ص ۶۹۸)، أمصار جمع مصر: شهرها (ص ۷۱۰)، من له الحق (ص ۳۱۹)، موصی به (ص ۳۸)، مافات من العبادَه (ص ۳۵).

دانش در فصل یک بیشتر از همه فصول از آیات و احادیث و عبارات عربی استفاده نموده است. کاربرد اصطلاحات فلسفی: در مواردی که بحثها به فلسفه و عرفان مربوط میشود، از اصطلاحات خاص این فرقه‌ها استفاده کرده است، مانند: عقل کل، روح اعظم، روح محمدی، نفس کل، نفس ناطقه، لوح محفوظ، عالم شهادت، أمهات علوی و سفلی.

کاربرد فعل استمراری: در مواردی «ی» در انتهای فعل ماضی بجای «می» استمرار به کار میرود که کاربرد سبک خراسانی است:

اگر مرا در قضیه‌ای شبهه افتادی هم آن شبهه را بعد از توجه از ضمیر خود به دلایل حل کردم. (ص ۲)
گاهی نیز «می» بین پیشوند و فعل میآید: بالکل به انکار میبرآمدند. (ص ۴) نمی‌برآید (ص ۶).
گاهی نیز «می» بصورت زائد آمده است: یحتمل مرا امتحان میکرده باشد. (ص ۳۳۱)

سطح نحوی

حذف فعل: حذف فعل از ویژگیهای پربسامد این کتاب است. برای مثال در این عبارت، فعل التزامی «باشد» در اولین جمله ذکر شده و در چهار جمله بعدی محذوف است: از برای ادای یک فرض، هزار کبیره را سبب شده باشد و ندانسته و دین و دنیای خود خراب کرده که مبلغ خطیر در غربت به باد داده و زن و فرزند به فساد آورده. (ص ۱۴)

حذف جزو صرفی «اند» در چند جمله زیر بدون قرینه انجام شده است:

و آنچه بعضی از مفسران معانی بسیار در بعضی مورد بیان کرده و در بعضی مجمل گذاشته و در تفسیر ثانی دیگر از مفسران به عکس آن رفته در جایی مجمل تفصیل داده و در مفصل اجمال نموده و بعضی معانی در تفسیر ثالث هست که مطلقاً در اول و ثانی بیان رفته. (ص ۱۴)

حذف فعل «است» با قرینه: از روی مثال سلطنت به صورت شخصی است بر تختی مشتمل بر چهار قائمه. تحت آن عدالت و قوایم آن سپاه و رعیت و آب و زر. (ص ۱۴۵)

گاه فعل در میانه جمله قرار گرفته و تقدم و تأخر اجزای جمله به هم خورده است:

و این جهان قدیم بود با ذات اقدس (ص ۸۰)، مثلاً آب تر کند و آتش خشک (ص ۱۳۰)، تا چشم گشادم رفقا غایب شده بودند و ارابه‌های ایشان نیز (ص ۱۹۹)، غیر او هرکه باشد هم در دنیا معذب است و هم در عقبی. (ص ۴۵۷). فقر عذاب نقد بود در دنیا به واسطه عدم صبر و قناعت. (ص ۴۵۷) در کسب و شغل به قدر کفاف بسنده نماید و از علم به قدر ضرور. (ص ۴۵۸)

فعل وصفی: فعل وصفی نیز در مواردی که جملات طولانی است به کار می‌رود: گاه ده روز و گاه پانزده روز و گاه یک ماه در بحر میرانندیم و به شهرهای که در سواحل محیط از توابعات فرنگ و هند بود فرود آمده تماشا کرده، بیع و شرا مینمودیم و دو سه روزی اقامت ورزیده باز در بحر مینشستیم. (ص ۱۹۷)
آوردن جملات کوتاه: همان لحظه زن در رسید و مرا از شتر فروکشید و گریبانم درید. (ص ۲۰۹) چون این سخنان شنفتند، سر برداشتند و برآشفتنند. (ص ۲۶۰).

مطابقت صفت و موصوف به سبک عربی: به مازاده توجه نکرده (ص ۱۴)، اوقات مسعوده و منحوسه (ص ۴۲)، تنزلات متقاربه و متباعد ولایات (ص ۸۱)، تخیلات مُمَوَّه (ص ۹۹)، مزخرفات فانیه و باطله (ص ۱۹۵)، ارواح خبیثه سفلیّه (ص ۹۹)، اقشمه نفیسه (ص ۲۹۶)، دولتهای قدیمه (ص ۴۲۵)، محکومه و محروسه (ص ۶۸۱)، اجسام مرکبه، عقل شریفه نفس کثیفه (ص ۵۷۳).

به کار بردن کلمات با تلفظ فرارودی: فرارودی یا ماوراءالنهری گویش منطقه ماوراءالنهر واقع در میانرود جیحون و سیحون در قسمت شمال جیحون که شامل شهرهایی همچون سمرقند، بخارا، خجند و ترفد است.
کنایه: کرده (ص ۲۲)، موهّم: مهم (ص ۴۷)، اخیرت: آخرت (ص ۶۱)، ایمین: ایمن (ص ۷۲)، کاریگر: کارگر (ص ۷۵)، قُرّ: فرو (ص ۱۶۱)، میانچی: میانجی (ص ۱۸۶)، سرخزیدن: به معنی ماندن (ص ۲۱۱)، بزرگتر: بزرگتر (ص ۲۲۱)، بوبین: بین (ص ۲۳۲)، مادرشو: مادرشوهر (ص ۲۳۳)، میده: به معنی کوچک (ص ۲۳۵)، طیار: به معنی آماده (ص ۲۷۸)، سه‌صد: سیصد (ص ۲۸۵)، فریگستان: فرنگستان (ص ۲۸۸)، ملیان: میلیون (ص ۲۹۰)، سئیس: سائیس (ص ۳۲۶)، اوردو: اردو (ص ۳۳۲)، قرمیز: قرمز (ص ۳۴۲)، کراوت: کراوات (ص ۳۵۰)، سلی: سیلی (ص ۳۶۶)، پل: پول (ص ۴۱۷)، خربوزه: خربزه (ص ۴۹۳)، کوش: کفش (ص ۵۴۱)، بوپیماید: پیماید (ص ۶۰۹)، اینها: اینها (ص ۶۲۲)، بوبخشد: ببخشد (ص ۶۳۰).

البته درصد استفاده از تلفظ و کلمات فرارودی نسبت به کل کتاب اندک است و چشمگیر نیست.

سطح ادبی

تشبیه: دانش در کنار علوم زمان خود از علوم ادبی نیز بهره‌مند بوده و به همین دلیل از آرایه‌های بیانی بهره زیادی برده است. در این عبارت تشبیهات وی در رابطه با عالم عرفان است و تشبیهات از نوع بلیغ اسنادی هستند: این مسلخ مشهدی است حیطاننش غزلت، خنجرش ریاضت، قصاب جذبه محبت، مقتولش لذت و راحت (ص ۲۹۴). تشبیه بلیغ اضافی نیز کاربرد زیادی در این کتاب دارد:

تفصیل سفاهت و زشتخویی زنان نه بدان مرتبه است که به اوراق لیل و نهار گنجد. (ص ۲۰۷)

یکی از آجتا که سالک راه تجرید بود و طالب بادیّه تفرید. (ص ۲۰۶)

چون زید موجود شود، جریده طومار عمرش به این طغرا محرّر و مَطَرَز گردد. (ص ۱۹۷)

نامه زندگی درنور دیده شود. (ص ۱۹۷)

او سیحانه غشاه امل بر قلب آدمی نهاد. (ص ۵۲۹)

تشبیه مجمل: دین حنیف که در اوّل همچو مار باریک از مکه برآمده مانند اژدها عرصه عالم را احاطه نموده بود.

(ص ۱۹)

زن مظروف وجود آفرینش و چون جلد دانه و پوست بیضه است. (۲۱۳-۲۱۲)

متعاقب آن آتشی مدور به قدر لعلی بزرگ برجست (۴۲۲)

همه این خلائق اهل کفر و شرکند و آنچه از اهل ایمان زمره مسلمانانند اندکی چون سپیدی در چشم زنگی در حصه اقالیم آسیا به هم میرسد و آن به پنج کرور نرسد (۱۹۹)

استعاره: استعاره نیز از آرایه‌های بیانی است که در برخی قسمتهای این کتاب که جنبه ادبی بیشتری دارد دیده میشود و بیشتر بشکل استعاره مکنیه است:

«سعادت» تشبیه به وسیله‌ای برای آراستگی شده و شیء تصور میشود: ازین جهت که کسان به سعادت ذاتی آراسته بودند. (ص ۴۳۸)

تشخیص: کاربردی بسیار اندک دارد: میوه‌جات گریان و انار خندان (ص ۷۵).

مجاز: مجاز نسبت به تشبیه و استعاره بسامد کمتری دارد. در عبارت زیر بوعلی و فلاطون بعنوان مجاز جزء از کل دانشمندان به کار رفته‌اند:

عزیزان زبده مشاهیر عصرند و عمده معاریف دهر و هرکدام با خود گمانی از فضل و کمال دارند و خود را بوعلی و فلاطون به استقلال می‌پندارند. (ص ۲۵۹)

مجاز کثرت: آنانکه ... اقدام درین وادی را گناه میدانند مصدر هزار کبیره و صغیره دیگرانند. (ص ۳۲۹)

اما جمع موقوف هزار مقدمه از کسب و زرع و تجارت و دروغ و نفاق و تعصب و تفاخر و تفوق. (ص ۳۶۴)

کنایه: کنایه از آرایه‌های بیانی پربسامد است، زیرا این کتاب از نوع تعلیمی بوده و بشکل غیرمستقیم از عبارات کنایی مرسوم در این دوره استفاده شده است.

همه تن گوش، کنایه از خوب گوش دادن: اهل مجلس که از فرط استجرا همه سر به دوش خموش بودند و همه تن گوش. (ص ۲۶۰)

شورانیدن دماغ، کنایه از مست شدن: چون بخار گرم می ناب دماغش را بشورانید. (ص ۲۵۹)

تا در دست بر دل، پای بر گلِ نمانم و همچو آن تصویر مرد کدخدا سنگ بر سر نباشم. کنایه از ناراحتی و گرفتاری (ص ۲۰۷)

کنایه از حل مشکل: این مسأله از دلم بزدا. (ص ۲۰۷)

کنایه از نوشتن: دفترها و اوراق در مذمت آنها سیاه گردانیده. (ص ۲۰۷)

غرور و ریش‌گاو تنزل نموده. (ص ۴۹۹) اوقات خود را به کسب و جمع آن صرف نمودن، خاک‌بیزی است بی منفعت. (ص ۵۳۴) که کارشان به جان و کاردشان به استخوان رسد. (ص ۶۲۷)

تضاد و طباق: تضاد و طباق را بسیار استفاده میکند و گاه در قالب آرایه‌های دیگر مثل جناس و سجع و گاه در پی هم می‌آورد و سخن از این جهت آهنگین و متناسب نیز میشود:

به‌طور دزدان در کیسه هر آشنا و بیگانه می‌اندازد و کورانه دست بر شانه هر عاقل و دیوانه می‌گذارد. (ص ۱۱)

چون روی سخن به اصحاب فضیلت است، نه به ارباب رذیلت. (ص ۱۹)

همه خادم و مخدوم و مالک و مملوک حیّ مدرک به واسطه آن روح بسیطند. (ص ۱۲۶)

باری از ظلم بکاهد و در عدل بیفزاید. (ص ۶۰۱)

صغیر ظرف کبیر نشود. (ص ۱۰۲)

اما جمع کردن در همه اشخاص موافق طبع است و ترک، منافر میل. (ص ۶۳)

کفر و شرک (ص ۲۹)، سعادت و شقاوت (ص ۱۷۸)، مطیع و عاصی (ص ۱۸۳)، آیندگان و روندگان (ص ۶۴۴)، مظلومان و ظالمان (ص ۶۵۲)، حضر و سفر (ص ۶۷۰)، عاقل و جاهل (ص ۶۷۱)، عزل و نصب (ص ۶۷۹)، حرکت

و سکون (ص ۶۹۰).

تکرار: آتشی دایماً حرارت و از هوایی دایماً برودت و از آبی دایماً رطوبت و از خاکی دایماً یبوست متوجه مرکز است. (ص ۴۹۱).

اشعار ملمع: در کل کتاب تنها یک بیت شعر بصورت ملمع آمده است:

از دام مکر خصم به حیلَت توان گریخت قدیصلح الحديد کما قیل بالحديد. (ص ۶۵۹)

تمثیل: تمثیل در این کتاب نقش زیادی دارد. دانش برای توضیح مباحثی که مطرح میکند متوسل به تمثیلاتی میشود که خواننده به درک بهتر برسد.

یکی از اَحْیَا در حضورم بود و به تقریب حکایتی آورد از مُضحکات. مناسب نمود که آن هم درین منتخب درآید تا خاتمت امر به خشنودی تمام شود. چه حکما گفته‌اند هر که گوش هوش گشاده دارد، از هر قصه حصّه‌ای تواند برداشت و از قِطرهٔ مَجَاز به منهج حقیقت عبور تواند نمود. (ص ۴۴۸)

دانش حکایتی درخصوص میمون هوشمندی از دوستی نقل میکند و میگوید: این حکایت از مُضحکات است و بیان میکند از هر قصه میتوان حصّه‌ای برداشت و از چیزهای مجازی میتوان به حقیقت رسید. (ص ۴۴۸) او حکایتی از میمون و کلاغی تعریف میکند که قابل‌باور نیست ولی میگوید بعنوان حکایت میتوان از آن درس قناعت و صبر بر رزق مایکفی و رضا دادن به قضا و قدر الهی گرفت. (ص ۴۵۳)

ضرب‌المثل: با قضا کارزار نتوان کرد. (ص ۲۹۳) گدا چه خورد و به کس چه دهد (ص ۵۵۸). خُذْ مَا صَفَى دَعْ مَا كَدِرْ، آنچه که پاک و روشن است بگیر و آنچه که تاریک و روشن است بگیر و آنچه که تاریک و افسرده است رها کن. (ص ۹۷) پنجه با شیر انداختن بد مصلحت است و پنجهٔ گربه را شکستن نه مروت. (ص ۶۳۱) سلطان که دفع دزدان نکند به بازوی خود کاروان میزند. (ص ۶۳۶) درویشی به سلامت به از پادشاهی به چندین ملامت. (ص ۶۵۲) بادیانی تا نخوری ندانی. (ص ۵۵۱) و در موارد اندک عربی: حِلَاوَةُ الدُّنْيَا لِجَاهِلِيَّهَا وَ مَرَارَتُهَا لِعَاقِلِيَّهَا. (ص ۱۸۲) تعرف الشی بأضدادها (ضرب‌المثل مشهور در بین اعراب. اشیا با اضداد خود شناخته میشوند) لازم آمد وجود ظلمت تا مابه الامتیاز افتد از عالم ذات. (ص ۹۵)

استشهادات قرآن و حدیث: دانش در جای جای کتابش درخصوص هر موضوعی که صحبت میکند یا درخصوص نظرات خودش آن را استناد میدهد به کتاب قرآن و در کل کتاب حدوداً از ۲۰۴ آیه استفاده کرده است: ... و حال آنکه رفتن به بهشت و رسیدن به حور و قصور اگر میسر شود در ترک شهوات و لذایذ است و قطع هوا و هوس لقوله تعالی: «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْخَاوِی». (ص ۱۸) همچنین برای تأکید و اثبات کلامش از احادیث بهره برده و در کل کتاب در حدود ۷۳ حدیث آورده است. بیشتر احادیث از پیامبر اکرم است و تعداد کمی هم از احادیث اهل تسنن استفاده کرده است.

حدیث از پیامبر (ص): «لَيْسَ مِنَّا مَنْ ضَبَّ امْرَأَةً أَوْ زَوْجَهَا أَوْ عَبْدًا أَوْ سَيِّدَةً» از ما نیست کسی که بین زن و شوهر و غلام و سیّد جدایی بیندازد. (ص ۴۶)

حدیث از حضرت علی (ع): «لَا طَاعَتَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ» اطاعت مخلوق در معصیت خالق روا نیست. (ص ۳۳)

حدیث از اهل تسنن: «أَسْتُرْ كَمَا سَتَرَ اللَّهُ عَلَيْكَ» عیبپوشی کن همانطور که خداوند عیبهای تو را پوشانید. (ص ۴۵)

درج و اقتباس: دانش در هنگام پرداختن به مباحث تصوف، بسیاری از سخنان صوفیه را بصورت اقتباس یا درج نقل نموده است و گاه عین کلمات آنها را در این کتاب میبینیم. چنانکه در مورد کفر محمود و مذموم عبارتی را از کتاب باخرزی نقل نموده است. «کفر محمود آن است که دارین و منزلین را بر دل خود پوشانی و کافر طاغوت نفس خود شوی تا او مستور فنای صفات خود و استعداد ذاتی خود گردد و هستی او هیچ نماند. آنکه سر هویت الله پدید آید و حقیقت ایمان عیان گردد.» (نوادرالوقایع، دانش: ص ۳۰، أوراد الأحباب و فصوص الآداب، باخرزی: ص ۲۵۲)

استفاده از شواهد شعری: دانش با متون ادب فارسی آشنایی کامل داشته و در کتابش حدود ۵۰۰ بیت شعر آورده است. وی برای بیان مطلب و تأثیر بیشتر آن از اشعار شاعرانی چون صائب تبریزی، جامی، فردوسی، بیدل، خیام، مولوی، حافظ، شیخ محمود شبستری، عطار، انوری، ابن یمن، غزالی، ابوسعید ابوالخیر، طوفی لاهیجی، منهای سراج جرجانی، دولت‌شاه، ملا آگهی یزدی، قآنی، عوفی، نظامی و تعدادی شاعران دیگر بهره جسته است؛ ولی بیشترین اشعارش از شعرهای سعدی است؛ گویا به سعدی ارادت خاصی دارد بطوریکه نام پسرش را نیز سعدی گذاشته است. همچنین وی یک فصل از کتاب را به معنی کردن برخی ابیات مشکل که فاضلان از او پرسیدند اختصاص میدهد. او به مناسبت، اشعار خود را نیز در کتاب می‌آورد. وی در سفر به روسیه بعد از شرکت در جشن امپراتوری، مثنوی در هفتاد بیت در وصف جشن امپراتور میسراید که به زبان روسی ترجمه شده و در روزنامه‌ها چاپ میشود (ص ۳۴۶). بدلیل کثرت شواهد شعری در کتابش فقط چند بیت آورده میشود:

نعیم خلد حلال است بر کسی صائب / که دست و لب به نعیم جهان نیالاید (ص ۱۸)

خوردن برای زیستن و ذکر کردن است / تو معتقدی که زیستن از بهر خوردن است (ص ۱۸۲)

اگر شوی در دهان شیر و پلنگ / نخورند مگر به روز اجل (ص ۴۰۹)

با توجه به آوردن عبارات عربی و آیات و احادیث فروان، قابل توجه است که دانش بجز یک مصرع، اصلاً از ابیات عربی استفاده نمیکند:

از دام مکر خصم به حیلَت توان گریخت / قدیصلح الحديد کما قيل بالحديد (ص ۶۵۹)

سطح فکری

اندیشه مذهبی: اندیشه دانش ریشه در دین و مذهب دارد؛ با عرفا و متصوفه نیز در ارتباط بوده و در کتاب خود افکار صوفیه را منعکس نموده است. او میگوید از نظر فکری نه با علما توافق دارد و نه با جهلا و ظاهر او نیز به هیچیک از اینها شبیه نیست: «چون من که با خلق به لباسی برآمده بودم که به هیچ کدام از عالم و جاهل موافقت نداشت. نه دستار و شانه که سر و ریش را آرایم، در قطار علما باشم و نه کارد و فوطه^۱ که از زمره جهلا برآیم.» (ص ۴). به عقیده او ظواهر دین و نیت تنها برای دینداری کافی نیست و با اشاره به اعتقاد افرادی که گمان میکنند صرف گفتن کلمه لا اله الا الله موجب سعادت آنهاست و گناهان کبیره تأثیری در جهنمی شدن آنها ندارد به وعده‌ای از پیامبر اشاره میکند که فرموده: «گوینده لا اله الا الله به بهشت میرود اگرچه زنا و سرقت کند؟» (ص ۱۶) و سپس توضیح میدهد که این سخن پیامبر «وعدۀ محمول بر ترغیب به دین است تا خلق به اسلام ایمان آورند» (ص ۱۷). وی از علمای ظاهریین نیز به همین نحو انتقاد میکند (ص ۱۹). در عین حال که بسیار به مذهب

^۱. فوطه: لنگ

پایبند است، از تعصب متغیر است و به همین دلیل بسیاری از علمای متعصب زمانش با او دشمن بودند. او در کل کتاب به گذرا بودن زندگی در دنیا و دل نیستن به آن و زندگی ابدی در آخرت و توجه به زندگی اخروی سفارش میکند. او دنیا را چون پلی میدانند و میگویند هر که بر روی آن منزلگاه بسازد، نادان است و از دنیا فقط به اندازه حاجت و ضرورت باید اکتفا کرد (ص ۵۸۱).

دانش از جمله معتقدان اهل سنت و بر مذهب حنفی است و این فرقه به جبر معتقدند. وی نیز در امر قضا و قدر معتقد به جبر است و میگوید: «هیچ کسی را در دفع مضار و جلب منافع اختیاری مستقل نیست. مگر در امور جزوی.» (ص ۱۵۰).

وی معتقد است انسان در بیشتر موارد مجبور است و گرفتار در پنجه قضا و قدر و یک نوع اختیار جزوی در دست دارد؛ بنابراین باید سعی کند که ثوابهایش بر گناهانش غلبه کنند (ص ۵۷۸). او معتقد است در امور چون دفع ضرر گرما و سرما به لباس و جامه یا به آتش یا امور جزوی دیگر انسان اختیار دارد ولی در امور کلی چون طوفان و غرق شدن کشتی و تاراج کاروان به دست دزدان اختیاری نیست؛ مگر اینکه قضا حکم به مخلص کند (ص ۱۵۰). همچنین انسانها در دریافت سعادت و شقاوت کلی اختیار ندارند ولی در ادراک سعادت و شقاوت جزوی اقتدار دارند. مثلاً اگر در حلقه اهل طاعت روند، سعادت دنیوی و اخروی تحصیل کنند. (ص ۱۵۲).

اندیشه سیاسی: دانش برخی سالهای عمرش را در خدمت سلطان بوده و در امور سیاسی دخالت داشته ولی پس از مدتی از دربار فاصله گرفته است و بسمت تجرید و تصوف کشیده میشود و در پاسخ به دوستانش که چرا به دربار نزدیک نمیشود، چنین دلیل می آورد که عقلاً بدلیل اینکه جوانب امور را میسنجند و آفات مقامات بالا را میشناسند بسمت آن نمیروند؛ از اینرو همیشه مقامات بالا از آن سفهایی است که گمان میکنند در این کارها خیری وجود دارد. وی فصلی را به سبب نکبت عقلا و علت دولت سنها اختصاص میدهد و میگوید: نصیب عاقلان از دولت همه مرارت است بدلیل آنکه هریک از لذات نفسانی موانع عقلی و شرعی دارد و هر دم از پیشگاه فطرت بانگ گن و مکن میشوند. برخلاف جاهلان که بعد از اقتدار، عنان به دست نفس اماره دهند؛ آنان جاهلان فریب خورده هستند و نمیدانند پس بیمحابا به حظّات و لذّات شهوانی اقدام نمایند (ص ۱۸۳). وی در کتاب نوادر نیز فصولی را به نحوه ملکداری اختصاص داده و مطالبی راجع به سپاه و ارتباط سپاهداری با زر و مال و رعیت و آبادانی ملک نوشته است. وی اعتقاد دارد همه امور ملک به هم وابسته است و سلطان برای اینکه بتواند امور را بخوبی اداره کند، باید به همه عناصر ملکداری توجه داشته باشد، زیرا ثبات ملک بسته به سپاه است و سپاه بدون زر و مال درست نمیشود و زر و مال نیز در سایه رفاه رعیت است و رفاه رعیت نیز در ارتباط با آبادانی ملک است (ص ۶۰۴). وی یک فصل را به ویژگیهای سلطان و حاکم اختصاص میدهد و مهمترین صفت حاکم را عدالت میداند و میگوید: هیچ عبادت و قربت نزد ایزد تعالی بزرگتر و خوشتر از حکومت با عدل نیست (ص ۵۸۲).

اندیشه خانوادگی و اجتماعی: دانش در بین مسائل خانوادگی و بیان ریشه اختلافات میان پدر و مادر و فرزندان و اختلاف مادرشوهر و عروس و اختلافات زن و شوهر بسیار ریزبین است و معضلات خانوادگی جامعه زمان خود را بسیار دقیق در کتابش آورده است. وی در پاسخ دوستانی که درخصوص حقوق متقابل پدر و مادر و فرزندان از او میپرسند، فصلی کامل را با استشهاد به آیات و احادیث بیان میکند. اما دانش با تمام هوش و استعداد و اندیشه‌ای که فراتر از زمانش است، نظرش در مورد زنان بسیار منفی است. او زنان را از صفت وفا و خصلت حیا خالی میداند (ص ۷۱). معتقد است تفصیل سفاهت و درشتخویی زنان در اوراق لیل و نهار نمیگنجد. (ص ۲۰۸) و مردان باید رنج بی عقلی زنان را تحمل کنند تا کفاره گناهانشان باشد (ص ۲۰۸). زنان ضعیف النفس و ناقص العقل بوده و اکثر

زنان اهل دوزخ هستند (ص ۲۱۲). وی حتی حق مادر را نیز رعایت ننموده و وصف مادی بودن او در برابر معنویت پدر را نموده و میگوید: وسایط و اسباب درونی قوای نفسانی‌اند و شهوانی و وسایط و اسباب بیرونی اول مادر باشد و مادران مربی ترکیب حیوانی فرزندان هستند (ص ۲۱۷)؛ البته اینگونه تفکرات بدلیل جو حاکم بر زمانه اوست و ظاهراً اختلافی که با همسرش داشته است. البته خود دانش به این موضوع اصلاً اشاره نمی‌کند ولی عینی در کتاب یادداشتها به جدایی او و زنش اشاره میکند (عینی، ۱۳۶۱: ۳۴۵).

دانش در همه جای کتابش به همه، بخصوص فرزندان، یادآوری میکند که طوری زندگی کنند که زندگی آخری در اولویت آنها باشد. وی در فصلی مفصل به آسیب‌شناسی مشاغل میپردازد و برای فرزندان مزایا و معایب مشاغل را بسیار دقیق برمی‌شمارد؛ او با آوردن مثالهای عینی مثل شغل بقالی، از بقال همسایه صحبت میکند تا فرزندان دقیق مطالب او را درک کنند؛ جالب اینجاست که در انتخاب شغل نیز فرزندان را از پرداختن به دنیا و غافل شدن از آخرت منع میکند. همین ریزبینی و دقت در پرداختن به امور خانوادگی و اجتماعی و سیاسی باعث میشود که جوانان و جامعه تحت‌تأثیر اندیشه‌های دانش قرار بگیرند.

نقاط ضعف و قوت نوادرالوقایع

احمد دانش با صبر و حوصله فراوان در بخشهای مختلف به بیان اندیشه‌ها، دیده‌ها و شنیده‌های خود پرداخته و وضعیت فرهنگی جامعه زمان خود را بسیار دقیق به تصویر کشیده است. ازاینرو میتوان جامع بودن مطالب و چندبعدی بودن آن را جزو نقاط قوت این اثر به حساب آورد. از نقاط ضعف فکری همانطور که گفته شد دیدگاهش درخصوص زنان است با اینکه فردی دانشمند و روشنفکر و خارج‌رفته است، در زمان و مکان زندگیش ثابت مانده و هیچ نظر روشنفکرانه‌ای درخصوص زنان ندارد. از نظر سبکی، در بسیاری موارد وی به شکلی ساده مطالب را بیان نموده که برای اکثریت قابل فهم است؛ ولی از سویی دیگر نثر کتاب یکدست نیست؛ در بسیاری موارد با آوردن کلمات دشوار، بخصوص کلمات فراوان عربی که حتماً باید معنی شوند، فهم کتاب را برای اکثریت دشوار کرده است که ازجمله نقاط ضعف آن به حساب می‌آید.

نتیجه‌گیری

«نوادرالوقایع» نسخه خطی است بازمانده از قرن چهاردم هجری شمسی که نویسنده مسائل فلسفی، عرفانی، اجتماعی، خانوادگی، و سیاسی را با زبان ساده بیان کرده است. احمد دانش بسیاری از فصول را در جواب سؤالات دوستان و اطرافیانش نوشته است. او فردی دانشمند و متفکری است که فراتر از زمان و مکانش میندیشد و کتابش در بیداری و روشنگری جوانان و مردم کشورش بسیار مؤثر است؛ بنابراین اهمیت بررسی این نسخه خطی روشن است. بررسی نسخه خطی «نوادرالوقایع» از چند زاویه انجام شد و نتیجه گرفتیم که این نسخه همانند سایر نسخ خطی از رسم‌الخط قدیمی پیروی میکند و غالباً به پیوسته‌نویسی تمایل دارد. در این دوره هنوز کاف از گاف متمایز نشده و حروف اضافه و ربط به اسامی متصل میشوند. کلمات عربی و جمع مکسر و شکل عربی کلمات نیز فراوان دیده میشود که نشان از غلبه زبان عربی بر فارسی است. کلمات فرارودی در آن دیده میشود ولی چنان چشمگیر نیست که کل متن را تحت‌الشعاع قرار دهد. از نظر ویژگی سبکی نیز نثر کتاب یکدست نیست. در برخی صفحات بویژه مواردی که درباره عرفان و تصوف نوشته، نثر سنگینتر و آهنگین همراه با سجع و جناس، تضمین‌المزدوج و

کاربرد استشهادات آیات و حدیث است. ویژگی لغوی آن، فراوانی کاربرد جمع مکسر و کلمات عربی است. از نظر ادبی نیز آرایه‌های بیانی را از نظر دور نداشته و برای بیان مقصود از آنها سود جسته است. اغلب تشبیهات وی بلیغ اسنادی هستند و استعاره‌ها اغلب از نوع مکنیه است. سایر آرایه‌هایی که میتوان از آنها نام برد عبارت است از: تضاد، طباق، تلمیح، درج، اقتباس و شواهد شعری. از نظر فکری نیز دانش تحت‌تأثیر عرفان و تصوف و شریعت بوده و سخنان وی برگرفته از چند آبخشور است که مهمترین آنها قرآن و حدیث و سخنان عرفا و متصوفه است. وی دانشمند و روشنفکری است که با توجه به هوش سرشارش علاوه بر درسهای معمول مدرسه که فقط دروس دینی بودند، بسیاری از علوم را بصورت خودآموز می‌آموزد و با توجه به چندین سفر به خارج از کشور و تجربیاتی که به دست آورده بود، کاملاً از عالمان جاهل زمانش متمایز است. او عالمی است که بشدت با علمای ریایی و دیندار ظاهری زمانش مخالف است و با آنها مبارزه میکند.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه پیام نور استخراج شده است. آقای دکتر علی‌اصغر بوند شهریاری راهنمایی این رساله را برعهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. سرکار خانم معصومه دهقان‌شیری بعنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. سرکار خانم دکتر آسیه ذبیح‌نیا و آقای دکتر حسین یزدانی به عنوان مشاوران نیز در تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنماییهای تخصصی این پژوهش نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر چهار پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه پیام نور که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

Babajan, G. (1997). Tajiks, Doshanbe: Erfan.

- Bahar, M. (1996). *Stylistics*, Tehran: Amirkabir.
- Bakhrezi, Y. (2004). *Ovarad al-Ahbab va Fusus al-Adab*, Tehran: Tehran University Press.
- Bavand Shariari, A. (2012). *The education movement and its impact on Tajik literature*, Tehran: Payame Noor University.
- Bavand Shariari, A. (2017). "The education movement in Central Asia and its impact on contemporary Tajik literature", *Academy Letter*, No. 62, pp. 17-35.
- Bavand, A. (2011). *Makhdoom Danesh and his role in the social transformation of Central Asia*, Master Thesis, Tehran: Research Islamic Azad University.
- Danesh, A. (unpublished) rare events.
- Ebrahimi, F. (2019). "Recognition of the scientific logic of Bukhara educators (a case study of Ahmad Danesh's political thought)", *Studies in the History of Islam*, Twelfth Year, Vol. 45, pp. 69-42
- Eyni, S. (1982). *Notes*, Compiled by Saeedi Sirjani, Tehran: Agah.
- Jahanbakhsh, J. (2010). *Guide to Text Correction*, Tehran: Written Heritage.
- Manuscripts of the works of Ahmad Koleh vol. 3, Bertels. (1936). Moscow and Leningrad, Publications of the Academy of the USSR.
- Shakoori, M. (1996). *Khorasan is here*, Cultural Office, Doshanbe: Niakan.
- Shamisa, S. (2002). *Stylistics Ch 6*, Tehran: Payam Noor.

فهرست منابع فارسی

- باخرزی، یحیی (۱۳۸۳)، *أوراد الأحباب و فصوص الآداب*، ج ۲، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- باوند، علیرضا (۱۳۹۰ ش)، «احمد مخدوم دانش و نقش او در تحول اجتماعی آسیای میانه»، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات.
- برتلس، (۱۹۳۶ م)، *دستخطهای آثار احمد کله*، ج ۳، مسکو و لنینگراد: انتشارات آکادمی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی.
- بهار، محمدتقی (۱۳۷۵) *سبک‌شناسی*، ج ۸، تهران: امیرکبیر.
- بوند شهریاری، علی‌اصغر (۱۳۹۶)، «جنبش معارف‌پروری در آسیای میانه و تأثیر آن بر ادبیات معاصر تاجیک»، *نامه فرهنگستان*، ش ۶۲، صص ۱۷-۳۵.
- بوند شهریاری، علی‌اصغر (۱۳۹۱ ش)، *جنبش معارف‌پروری و تأثیر آن بر ادبیات تاجیک*، تهران: دانشگاه پیام نور.
- جهانبخش، جویا (۱۳۸۹)، *راهنمای تصحیح متون*، تهران: میراث مکتوب.
- دانش، احمد (بی تا) *نوادرالوقایع*.
- شکوری، محمدجان (۱۹۹۶ م)، *خراسان است اینجا*، دفتر فرهنگی، دوشنبه: نیاکان.

شمیسا، سیروس (۱۳۸۱) سبک‌شناسی، چ ۶، تهران: پیام نور.
عینی، صدرالدین (۱۳۶۱ ش/ ۱۹۸۲ م)، یادداشتها، گردآورده سعیدی سیرجانی، تهران: آگاه.
غفوراف، باباجان (۱۹۹۷ م)، تاجیکان، دوشنبه: عرفان.

معرفی نویسندگان

معصومه دهقان‌شیری: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.
(Email: m.dehghanshiri@staff.yazd.ac.ir)
علی اصغر بوند شهریار: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.
(Email: shahryari@pnu.ac.ir; نویسنده مسئول)
آسیه ذبیح‌نیا: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.
(Email: zabihnia@pnu.ac.ir)
حسین یزدانی: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.
(Email: h_yazdani@pnu.ac.ir)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

Introducing the authors

Masoumeh Dehghan-Shiri: Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Payam Noor University, Tehran, Iran.
(Email: m.dehghanshiri@staff.yazd.ac.ir)
Ali Asghar Bavand Shahriari: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Payam Noor University, Tehran, Iran.
(Email: shahryari@pnu.ac.ir; Responsible author)
Asieh Zabihnia: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Payam Noor University, Tehran, Iran.
(Email: zabihnia@pnu.ac.ir)
Hossein Yazdani: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Payam Noor University, Tehran, Iran.
(Email: h_yazdani@pnu.ac.ir)